هفته‌نامه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
منتشره شده در □□□□ □□□□ □□□□ □□□ (https://www.partosokhan.ir)



---

**فریادِ گنبدکاووس در آشفتهبازار «رفقا»؛**

## عوامل اجرایی دست‌های نامرئی

17 آبان, 1402 - 11:20 akbari

شبنامه چریکهای فدائی خلق و هفتهنامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه بهصورت «تیتر» یا متن یك «خبر» روی صفحه می‌برد و به دنبال آن، تلفن‌های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می‌شد!
غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه گنبد به تنهایی ناهنجاری‌های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطمات طاقتفرسایی از دست نفوذی‌ها دیده است!
بعد از شکست ذلت‌بار در ایجاد غائله و جنگ بهوسیله دستهای نامرئی ستادی (حزب توده، چریکهای فدائی، منافقین ستاد خلق بهاصطلاح ترکمن، میثم و پیمان)، عوامل نفوذی در سازمانها و نهادها، برای برهمزدن آرامش جامعه، اقدام به یک کودتای خزنده کردند.
فردای آن روز پس از پخش خبر از رادیو گرگان، دادستان انقلاب به همراه یك نفر وارد فرمانداری شدند. دادستان، شخص را معرفی کرد «آنا غراوی». من گفتم نماینده رئیسجمهور. آقای غراوی مدرك خواست، خوشبختانه مدارك آماده بود. بهمحض اینکه دست بردم تا مدارك را ارائه بدهم، گفتم: آقای دادستان! اگر مدارك را روی میز بگذارم، تعقیبت خواهم کرد و اگر برای عذرخواهی آمده‌اید، می‌پذیرم.
و این بر خلاف انتظار بود، ابتدا تصور شد که آقای دادستان بعد از پیبردن بر خلافهای غراوی به دنبال کشف ماجرا و تنبیه خاطی به فرمانداری آمده؛ ولی عملاً دیده شده به دنبال اعاده حیثیت از غراوی و دستبندزدن به فرماندار آمده است؛ ولی با برخورد نگارنده، فرمانداری را ترک کرد.
روزی دو سه نفر مسلح به فرمانداری آمدند و با اشاره به مردی (بایرام ویردی خالدی) که در دفتر فرماندار نشسته بود، گفتند: آمده‌ایم او را ببریم. حکم دادستانی داریم. مرد مثل بید می‌لرزید. دودستی میز فرماندار را گرفته و ملتمسانه خواهش می‌کرد که من را دست اینها ندهید. افراد مسلح خواستند مرد درمانده را کشانکشان ببرند. جلو رفتم و گفتم «اینجا دفتر نماینده و دولت جمهوری اسلامی است» اجازه نمی‌دهم، شخصی را اگر مجرم هم باشد، اینگونه توهین‌آمیز بیرون ببرید!
معاون فرمانداری را همراه مرد به دادستانی انقلاب فرستادیم، ساعتی بعد دیدیم که مرد برگشت و شکرگزاری می‌کرد.
پیرمرد ۷۰ساله عوض حاجی صفایی، در فرمانداری گریه می‌کرد و با قسم می‌گفت: من فئودال نیستم، همه‌اش ۱۸ هکتار زمین دارم.
شبنامه چریکهای فدائی خلق و هفتهنامه «کار» ارگان چریکهای فدائی، بارها، با عنوان «فرماندار گنبد» و برخی از اوقات با نام «حیدر جم» مطالبی را - چه بهصورت «تیتر» یا متن یك «خبر» روی صفحه می‌برد و به دنبال آن، تلفن‌های تهدیدآمیز به خانه یا دفتر من، زده می‌شد!
حتی در جلسه‌ای گفته شد که هر کس «جم» را ترور کند، اسلحه موردنیاز را در اختیارش می‌گذاریم. چرا؟! چون جم در مقابل اعمال ضدانقلابی شما - چه در داخل نهادها و ارگانها و چه با دست‌های نامرئی، مبارزه و آنها را افشا می‌کرد.
حتماً امیرهوشنگ کیانی، کسی که به موقعیت دادستانی انقلاب و مسئولیت مبارزه با مواد مخدر رسید، ابریشم‌چی که دادستان انقلاب و یا عضو موثر بود، حق‌گو را که با وجود سن کم، بنا به گفته بسیاری، موجودی آبزیرکاه بود و در جذب فریبخوردگان نقش بسزایی داشت، بهخاطر دارید و...
من با «کیانی» در ماموریت فروردین ۵۸ آشنا شدم. ظاهراً دست راستش گلوله خورده بود و با دست چپ، دست می‌داد. او را در وزارت کشور و استانداری دیدم که به دنبال گرفتن سمت دادستانی بود. در ماموریتی که عازم گرگان و گنبد بودم، از ساری با ماشین او به گرگان رفتیم. وقتی درخواست کردم که من را در گرگان پیاده کند، توقف نکرد. یکسره به ناهارخوران رفت.
یکی از واحدهای ناهارخوران در اختیارش بود. در غذاخوری برخلاف رفتار آن روز، سفره رنگینی چیده شد. ضمن صرف شام،

کیانی از من خواست تا ایشان را به دوستان خود در وزارت کشور معرفی کنم تا نسبت به انتصاب دادستانی وی اقدام نمایند. یکباره تمام دیوارهای ذهنی که از هوشنگ‌خان در من به وجود آمده بود، فروریخت. زیرا ایشان قبلاً گفته بود که وزیر کشور و استاندار دادستانی انقلاب را به وی پیشنهاد داده‌اند و او قبول نکرده است! پس از آن، در صحبت‌ها دقت کردم که از کسی در وزارت کشور و یا جای دیگر اسم نبرم تا مبادا مورد بهره‌برداری وی قرار گیرد.
غرض از طرح این مسائل، این است که نشان داده شود، منطقه گنبد به تنهایی ناهنجاری‌های یک کشور را تحمل کرده و انقلاب اسلامی چه روزهای سخت و لطمات طاقتفرسایی از دست نفوذی‌ها دیده است!
آقای هاشمی! بعد از کشف و ضبط یک تانکر تریاک توسط کمیته گالیکش، تانکر در گنبد به مسئولین (احتمالاً در آن موقع دادستان ابریشم‌چی بوده است) تحویل می‌گردد. بنا به گفته حجت‌الاسلام سیدباقر موسوی، رئیس وقت کمیته گالیکش، راننده تانکر متواری شده بود و کمکراننده اظهار دارد، مقدار تریاک‌ها ۴۰۰ کیسه است؛ اما فردا صبح که تانکر بدون حضور مسئولین کمیته گالیکش شمارش می‌گردد، فقط ۱۰۵ کیسه، صورتجلسه شده بود! بقیه کیسه‌های تریاک به کجا رفت، خدا داند و... پیگیری کمیته گالیکش در این باره نتیجه نداد.
یقیناً رفقا (هواداران فدائیان) یک خاطره دیگر را از یاد نبرده‌اند. با اعلام برنامه بازدید شهید رجائی (نخست‌وزیر وقت) در سال ۵۹ از گنبدکاووس و پیشنهاد بازدید نخست‌وزیر از حاشیه‌نشینان روستای بربر قلعه در کنار فرودگاه کلاله و کاخ غلامرضا پهلوی، باهدف نشاندادن فقر مطلق و گوشه‌ای از زندگی اهالی آن منطقه – اگر بتوان نام زندگی بر آن گذاشت و گذران نجده‌نشینان (نجده یک محل سرپوشیده است که اسکلت آن ازنی و برای جلوگیری از نفوذ باد و سرما به داخل قسمت داخلی و بیرونی آن با کاه و گل پوشانده می‌شود) و بازدید از مسجد و مدرسه علوم دینی اهلسنت روستای قوجاماز که زیرنظر یکی از علما ترکمن اداره می‌شد.
ازآنجاییکه این بازدید می‌توانست اثر بسزایی در نزدیک‌تر شدن شیعه و سنی و اعتمادسازی موثر باشد، اما این پیشنهاد، عوامل نفوذی را در نخست‌وزیری، وزارت کشور و استانداری، به تکاپو انداخت تا بلکه بتوانند برنامه پیشنهادی را تغییر داده و آن را به روستای صوفیان تغییر دهند؛ اما فرمانداری زیر بار فشارها نرفت و برنامه را تغییر نداد. عوامل نفوذی پس از مایوس شدن از تغییر برنامه بازدید، شگرد دیگری به کار بردند. اولاً با وجود آمادهبودن کارت مدعوین در استانداری، از ارسال آن خودداری گردید و تلفن‌های مکرر برای ارسال کارت‌ها، موثر واقع نشد. تا دقایقی قبل از نشستن هواپیما، گفته شد که کارتهای مدعوین روی یکی از خودروها گذاشته شده است و هر کس دلش می‌خواست یکی یا چند تا از آنها بر میداشت.
برنامه استقبال بسیار ضعیف انجام شد. از آقای استاندار و یا نماینده ایشان خبری نبود. جمعیتی در حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر در فرودگاه حضور داشتند، هواپیما بر زمین نشست. بهمحض باز شدن درب هواپیما، تعدادی جوان به هواپیما هجوم بردند و با شعار «برادر رجایی، حمایت می‌کنیم» بدون اینکه فرصتی بدهند تا از مسئولین به هواپیما نزدیک شوند و بر اساس تشریفات، خیرمقدم و معارفه‌ای صورت بگیرد، نخست‌وزیر را کشان‌کشان با خود به سمت یک خودرو پارک شده بردند و سوار کردند و در جلو چشمان نگران و حیرتزده، از فرودگاه خارج کردند!
گفتنی است، در تمام برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، هرچند تلاش می‌کردم که به آقای رجایی نزدیک شوم، موج جمعیتی متشکل از جوانان اغوا شده، جلوی من ظاهر می‌شدند و از جلو رفتن مانع شده و مرا به عقب می‌کشاندند.
در مدت بازدید، فقط توانستم دو سه دقیقه به آقای نخست‌وزیر نزدیک شده و بگویم «مردم ناراحت، روحانیون منزوی، تصور نکنید که ستاد خلق ترکمن از بین رفته است، عوامل ستاد باتمام قدرت در شوراها، در امور مردم دخل و تصرف می‌کنند. (در تمام منطقه فقط در روستای «قلعه قافه» یک نفر روحانی در شورا بود که با کارهای خلاف شرع مخالفت می‌کرد که آنهم به علت عدم هماهنگی با رفقا پاکسازی شد)
گویا رفقا «هواداران فدائیان» و وبلاگنویسهای وبگاه ترکمن، برای این ادعا به دنبال شاهد و مدرک هستند. در این مورد، به نشریه کار شماره ۱۰۰ دوازدهم اسفندماه ۵۹ برنامه بازدید نخست‌وزیر از گنبد، با تیتر «آقای رجایی ما خواهان اجرای بند «ج» هستیم» ارجاع می‌دهم که نوشته است: ... «هرچند تدارکات امنیتی و بی‌مورد شورای تامین شهر گنبد که با سنگربندی مراکز مهم شهر توأم بود و برنامه تشریفاتی به سبک طاغوت‌های فرماندار (حیدرجم) که چندان هم موفق نبود (توسط فدائیان و عوامل نفوذی در نهادها این برنامه به هم ریخت) تا حدودی بین نخست‌وزیر و مردم، فاصله انداخت» ... «یک دروغ مستند» ادامه دارد ...

**نویسنده:**
مهندس حیدر جم [1]
**دسته بندی مطالب:**
وسط 4 [2]

---

**نشانی منبع:** https://www.partosokhan.ir/content/%D8%B9%D9%88%D8%A7%D9%85%D9%84-%D8%A7%D8%AC%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C-%D8%AF%D8%B3%D8%AA%E2%80%8F%D9%87%D8%A7%DB%8C-%D9%86%D8%A7%D9%85%D8%B1%D8%A6%DB%8C

**پیوندها**

https://www.partosokhan.ir/taxonomy/term/79 [2] [1]
https://www.partosokhan.ir/%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D9%87-%D8%A8%D9%86%D8%AF%DB%8C-%D9%85%D8%B7%D8%A7%D9%84%D8%A8/%D9%88%D8%B3%D8%B7-4-0